

تحلیل سیره معصومان در مواجهه با اهانت کنندگان نادان و مغرض

میثم مطیعی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۹

چکیده

مسئله اهانت به اولیاء الهی و تکرار چندین باره این امر یکی از مسائل مبتلا به کنونی جوامع اسلامی است. متن حاضر تلاش می‌کند تا با بررسی احادیث و روایات تاریخی، روش معصومان(ع) در مقابله با اهانت‌ها را بیان کند. از جمله مواردی که در احادیث و روایات تاریخی فراوان مشاهده می‌شود، آن است که اولیاء دین بین اهانت‌کنندگان نادان از یک سو و اهانت‌کنندگان مغرض از سوی دیگر تمییز قائل می‌شده‌اند و با این دو دسته به یک شیوه رفتار نمی‌کرده‌اند. بررسی احادیث معصومان(ع) و روایات تاریخی نشان می‌دهد که همواره در برخورد با نادان، گذشت و حلم و برخورد کریمانه را برمی‌گزیدند و خود را قولا و فعلا به این افراد جاهل اما بی‌غرض معرفی می‌کرده‌اند و در مورد افراد مغرض اگر شرایط مهیا بود، حکم الهی را در مورد آنها اجرا می‌نمودند؛ اما اگر شرایط فراهم نبود با سکوت و صبر از کنار آن می‌گذشتند و اجرای حکم الهی و برخورد با اهانت‌کننده را در صورت لزوم به شرایط آتی موکول می‌کردند.

واژگان کلیدی

اهانت به اولیاء الهی، سیره معصومان(ع)، مقابله با توهین، تمییز نادان و مغرض.

مقدمه

ریشه «هون»، به واسطه قرابت لفظی آن با ریشه «وهن»، گاهی با آن اشتباه گرفته می‌شود. خصوصاً با توجه به اینکه به لحاظ معنایی نیز این دو ریشه شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. لغت‌پژوهان متقدم این ریشه را به معنای پستی و حقارت یک چیز معنا می‌کنند؛ و «هین» را کسی می‌دانند که کرامتی ندارد و مردم کرامتی برای او قائل نیستند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۲). دوکلمه توهین و اهانت هر چند در ظاهر به هم شبیه هستند و قرابت معنایی نیز دارند، اما در واقع از دو ریشه مجزا ایجاد شده‌اند.

اهانت از ریشه «هون» و توهین از ریشه «وهن» است. از این رو اگر گفته شود که زید به عمرو اهانت کرد با اینکه گفته به او توهین کرد، تفاوت دارد؛ اهانت کردن به معنای تحقیر و کوچک کردن و توهین کردن به معنای تضعیف کردن و پایین آوردن شأن است. معنی اصلی ریشه وهن، ضعف در عمل و در اشیاء است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۲)، و به معنی ضعف در خلقت و اخلاق نیز به کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۷)؛ بر این اساس توهین، نسبت دادن ضعف خلقی و خلّقی به فرد است.

اهانت در اصطلاح هرگونه رفتاری اعم از قول، فعل، کتابت و اشاره است که به گونه‌ای موجب وهن حیثیت مخاطب در نظر افراد عادی جامعه گردد. توهین و اهانت همانند احترام و اکرام یکی از عناوین قصدیه است و بدون قصد محقق نمی‌شود و عبارت است از الفاظ صریح یا اعمال و حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقیعت اشخاص موجب تحقیر آنان شود.

اهانت به اولیاء الهی از بزرگترین گناهان است و در روایات مساوی با اهانت به خدای متعال قرار داده شده است؛ چنان‌که از امام صادق (ع) چنین نقل شده است که در بیان آیه کریمه «وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِیْنَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فِیْسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَیْرِ عِلْمٍ» (الانعام، ۱۰۸)، به راوی فرمود: آیا دیده‌ای کسی خدا را فحش دهد؟ راوی گفت: فدایت شوم چگونه؟ فرمود: هر کس ولی خدا را فحش دهد خدا را ناسزا گفته است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۳۷۳-۳۷۴)

پیامبران الهی، امامان معصوم و اولیاء دین در طول تاریخ مورد هجمه و اهانت دشمنان دین بوده و هستند. در دوران معاصر به واسطه تغییراتی که در عرصه رسانه‌های گروهی صورت گرفته و به واسطه توان تبلیغی جریان‌های مخالف دین، مسأله اهانت به اولیاء دین با شدت بیشتری مطرح شده است. همین امر باعث شده است بسیاری از متدینین در مواجهه با اهانت به اولیاء الهی به دنبال راه‌کار و الگویی برای عمل خویش باشند. برای بررسی چنین موضوعی نیاز به آن است که احادیث و روایات تاریخی مربوط به نحوه برخورد معصومان(ع) با اهانت کنندگان مورد بررسی جدی و دقیق‌تر قرار بگیرد؛ تا از این طریق روشی برای مقابله با اهانت کنندگان به اولیاء الهی یافت شود. متن حاضر می‌کوشد تا ابتدا به اختصار هر چه تا مامت سابقه‌ای از اهانت به اولیاء الهی در طول تاریخ را بیان نماید و سپس به صورت تفصیلی بر روش معصومان(ع) در برخورد با اهانت متمرکز شود.

با توجه به این که در جنبه‌های حقوقی و فقهی اهانت به اولیاء الهی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است^۱ اما در عرصه‌ی بررسی حدیثی و گزارش‌های تاریخی پژوهشی جدی در این زمینه انجام نشده است، مقاله‌ی حاضر از جنبه بررسی حدیثی و گزارش‌های تاریخی واجد نوآوری است.

۱. سابقه اهانت به اولیاء الهی

مسأله اهانت به مقدسات ادیان توحیدی، اولیاء الهی، پیامبران خدا و معصومان(ع) سابقه‌ای طولانی دارد. امام صادق(ع) در ضمن روایتی طولانی به این مطلب اشاره می‌نماید که اهانت از سوی مخالفان سابقه‌ای طولانی از زمان انبیاء دارد و انبیاء و حجج الهی هیچ‌گاه از شرّ زبان مردم زمان خویش در امان نبوده‌اند. امام صادق(ع) در این روایت اهانت‌های اقوام سابق به پیامبرانشان را بیان کرده است؛ مواردی از جمله متهم کردن یوسف(ع) به زنا، ایوب(ع) به گناهکاری، داوود(ع) به کشتن دادن اوریا برای تصاحب همسر او و جادوگر خواندن بسیاری از انبیاء الهی (صدوق، ۱۳۶۲، صص ۱۰۳-۱۰۵)

روایاتی از این دست که کم تعداد نیستند و شواهد تاریخی فراوانی نیز آن را تایید می‌کند، نشان از آن دارد که اهانت به اولیاء الهی در طول حیات پیامبران و اولیاء دین فراوان بوده است. متن حاضر در ادامه و به اختصار به مواردی از این دست خواهد پرداخت و سپس به بررسی سیره اولیاء دین در مقابله با اهانت‌ها می‌پردازد.^۲

نمونه‌های بسیاری را می‌توان در احادیث و روایات تاریخی یافت که در آنها به پیامبر اکرم و معصومان(ع) توهین شده است. از آنجا که نویسنده مقاله حاضر، در مقاله مفصل دیگری به تفصیل مبحث سابقه اهانت در حدیث و روایات تاریخی را مورد کندوکاو قرار داده است^۳، در متن حاضر از تفصیل در این زمینه خودداری می‌شود و خوانندگان گرامی به آن بحث ارجاع داده می‌شوند. آنچه در این مقاله مرکز توجه قرار می‌گیرد عنوان دقیق همین مقاله یعنی بحث از تمییز میان اهانت‌کننده نادان از اهانت‌کننده مغرض است. بر این اساس در ادامه به نمونه‌های اندکی از این دست اشاره می‌شود:

به جرأت می‌توان ادعا کرد که هیچ بزرگی در طول تاریخ مانند رسول اکرم(ص) مورد توجه نبوده و هیچ کس چون او در تمام جهان چنین نفوذ عمیقی پیدا نکرده است. زیرا کسی چون او نتوانسته از چنان جامعه‌ای، چنین تمدن شکوهمندی ایجاد کند. شاید به همین دلایل، آن حضرت چه در طول دوران حیات و چه بعد از آن همواره از ناحیه دشمنان مورد هجمه قرار گرفته است. حجم بالای اهانت‌ها و آزار و اذیت‌ها در مورد ایشان آنقدر بالا بوده که آن حضرت بارها فرمود: «ما أؤذي نبي مثل ما أؤذيت» (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۴۷؛ و قریب به همین عبارت در: متقی هندی، ۱۹۸۹، ج ۳، ص ۲۴۷ و الاربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۳۷) «هیچ پیامبری مانند من اذیت نشد». نمونه‌هایی از این اهانت‌ها به پیامبر اکرم را می‌توان در وقایع و منابع زیر مشاهده کرد:

- اهانت به پیامبر اکرم در آغاز دعوت علنی توسط ابولهب (طبری، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۵۴۲-۵۴۳).
- اهانت به آن حضرت در سفر تبلیغی به طائف (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴، صص ۹۶-۹۷).

- بی‌حرمتی خسرو پرویز به پیامبر اکرم هنگام دریافت نامه آن حضرت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۷۹-۸۰).
- اهانت به آن حضرت توسط برخی از اصحاب در ماجرای گم شدن قطیفه در جنگ بدر (سیوطی، ۱۹۹۳، ج ۲، صص ۳۶۱-۳۶۲).
- اهانت‌های مکرر و برنامه ریزی شده کفار مکه به پیامبر(ص) (واقدی، بی‌تا، ج ۱، صص ۸۲۵ و ۸۵۹؛ همین ماجرا در منابع فریقین از جمله موارد زیر گزارش شده است: احمد بن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۲۴؛ بخاری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۵؛ مسلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۸۹؛ ابو داود سجستانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۳۳۶؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۵۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۶۹۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۷، صص ۲۷۵-۲۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۱۰۵؛ اربلی، ص ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۸).
- اهانت به حضرت علی(ع) از جمله برنامه‌های جاری و سیاست‌های مدون معاندان بوده است، تا جایی که اگر بخواهیم به تفصیل به اهانت‌های صورت گرفته به آن حضرت بپردازیم، مجال وسیعی می‌طلبد. در ادامه صرفاً به موارد و منابعی از این دست اشاره می‌گردد:
- برنامه سازمان یافته معاویه برای اهانت به حضرت علی(ع) و تربیت مردم بر این اساس (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۲۲).
- اهانت از سوی منافقان به آن حضرت در زمان حیات پیامبر (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۱۰؛ و ج ۲، ص ۱۱۵).
- اهانت‌های سپاه جمل به حضرت علی(ع) (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۴؛ و ج ۴، ص ۶۱).
- نهادینه شدن اهانت به حضرت امیر(ع) در دوران خلفا (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۶۹ و ج ۳، صص ۲۲۲-۲۲۱؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۳۴؛ شعیری، ۱۳۶۳، ص ۹۱؛ برقی، ج ۱، صص ۱۳۶-۱۳۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴،

ج ۴، ص ۶۱؛ جزری، ۱۴۱۵، ج ۶، صص ۱۰۸-۱۰۹؛ حلی، ۱۴۰۷، صص ۳۱۰-۳۱۱.

برخی اهانت‌های صورت گرفته به سایر اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نیز عبارتند

از:

- اهانت‌های صورت گرفته به اهل بیت در جریان اسارت کاروان کربلا (ابن طاوس، ۱۳۴۸، صص ۱۸۷-۱۸۸).
- اهانت خلفای مروانی به امام باقر (ع) (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۳۲).
- اهانت به امام موسی کاظم (ع) پس از شهادت ایشان (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۹).
- بی حرمتی مامون و اطرافیان او به امام رضا (ع) (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۱۷۰-۱۷۲).

۲. سیره معصومان (ع) در مواجهه با اهانت‌کنندگان

بررسی کامل سیره و سنت اهل بیت عصمت و طهارت در برخورد با اهانت‌کنندگان، نیازمند مجالی واسع است که در آن باید به همه موارد نقل شده در تاریخ در این زمینه دست یافت و سپس به تحلیل و بررسی و درس گرفتن از آن پرداخت. اما اگر بخواهیم با توجه به مجال حاضر به ذکر برخی از نکات این سیره شریف اشاره کنیم، می‌توان موارد زیر را در سیره و سنت اهل بیت عصمت و طهارت در مقابله با جریان اهانت مشاهده کرد.

این که در یک مورد خاص کدام یک از روشهای معصومان باید مورد عمل قرار گیرد به این باز می‌گردد که قبل از هر اقدام عجولانه و نابخردانه‌ای، با درایت و حزم تصمیم بگیریم. سیره معصومان نشان می‌دهد که همه این رفتارها در مورد خاص آن ممکن و عملی است. از آنجا که چهار مورد اول (پرهیز از دامن زدن به اهانت، نفی رویکرد تلافی جویانه، رفع بهانه‌های اهانت و شناخت اهداف دشمن) از سیره معصومان (ع) در مقابله با اهانت در مقاله دیگری به همین قلم به تفصیل بررسی شده

است، در این مجال به بررسی تفصیلی مورد پنجم که موضوع اصلی مقاله حاضر نیز هست، پرداخته می‌شود.

۲-۱. تفکیک میان اهانت کننده نادان و مغرض

تفکیک میان اهانت کنندگان نادان و مغرض، به صورت جدی در سیره اهل بیت علیهم السلام دیده می‌شود و شواهد فراوانی برای آن موجود است. چنان‌که در ادامه به تفصیل مشاهده خواهیم کرد، به عنوان مثال، برخورد امام حسن مجتبی (ع) با مرد شامی اهانت کننده به ایشان که از دسته اول (نادانان) بود و برخورد با برخی از اهانت کنندگان به پیامبر از مشرکان که در دسته دوم (مغرضین) بودند، تفاوت داشته است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۹). بی‌توجهی به این تفاوت‌ها می‌تواند باعث شود که مؤمنان و متدینان عکس العمل نامناسبی نشان دهند:

۲-۱-۱. شیوه معصومان (ع) در مواجهه با اهانت کننده‌ی نادان

با تدبیر در نوع برخورد اهل بیت می‌توان به این نتیجه دست یافت که راهبرد ایشان در برخورد با اهانت‌های صورت گرفته از سوی افراد نادان و جاهل، عفو و حلم است. چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ مُرْتَبَا الْعَفْوِ عَمَّنْ ظَلَمْنَا» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۲۸۹؛ همین حدیث به سند دیگری در: صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰) ما اهل بیتی هستیم که مرام ما گذشت کردن از کسی است که به ما ظلم کرده است. امیر المؤمنین (ع) نیز می‌فرماید: «الْحِلْمُ فِدَاءُ السَّفِيهِ»، حلم دهان بند انسان سفیه و نادان است (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۶؛ حکمت ۲۱۱). شخص حلیم نه تنها اهانت کننده را با بردباری خود خلع سلاح می‌کند بلکه «نخستین دستاورد شخص بردبار این است که همه مردم در برابر نادان، او را یاری می‌کنند» (ورام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲).

در روایات نمونه‌های مکرری از برخورد اولیاء دین با اهانت کنندگان نادان بیان شده است که می‌توان از آنها به عنوان الگویی برای روش برخورد با نادانان بهره برد، به عنوان مثال مردی از اهل شام به امام زین العابدین (ع) اهانت کرده و گفت جدّ تو کسی بود که مؤمنان را کشت. حضرت با توجه به اینکه منشاء این اهانت نادانی و

جهالت آن مرد بود، با بزرگواری جواب این فرد را با تمسک به آیات قرآن دادند و اهانت‌کننده به جهالت خود پی‌برد (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰).

اهل بیت علاوه بر حلم و صبر در برابر نادان، وظیفه هدایت و دستگیری خویش را نیز به نحو احسن انجام داده و حتی گاهی برای آنان طلب مغفرت نیز می‌کردند. علی بن رئاب می‌گوید: شنیدم امام صادق (ع) در حال سجده می‌گفت: خداوندا مرا و اصحاب پدرم را بیامرز، چرا که می‌دانم میان آنها بعضی هستند که مرا کوچک می‌شمارند (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۶۳). چنین مضامینی در منابع اهل سنت نیز از رسول اکرم (ص) نیز نقل شده است که آن حضرت در بیان سرگذشت یکی از انبیاء الهی به این نکته اشاره کردند که «قومش او را زدند و خون او را جاری کردند. او در حالی که خون از صورتش پاک می‌کرد می‌گفت: «رب اغفر لقومي فانهم لا يعلمون» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۵۳۹؛ با اندکی تفاوت در: مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۱۷) خدایا قوم مرا ببخش چرا که آنها نمی‌دانند.

در بررسی سیره اهل بیت در مقابله با اهانت‌کنندگان نادان، درس‌های مختلفی می‌توان آموخت که در ادامه به برخی از شواهد و موارد این زمینه اشاره خواهد شد:

۲-۱-۱-۱. برخورد کریمانه

در مواردی از مواجهه با اهانت‌کنندگان باید توجه داشت که اگر مطمئن شدیم ریشه اهانت از جهل و نادانی و بی‌خبری است، می‌توان از برخورد همراه با کرامت و بزرگواری اهل بیت (ع) درس گرفت. بدین معنا که ایشان نه تنها در مقام مقابله به مثل برنیامده‌اند، بلکه به نحوی با اهانت‌کننده برخورد کرده‌اند که او به هیچ وجه انتظار آن را نداشته است. مثلاً گاهی از آن شخص پذیرایی کرده و به او مال فراوان نیز عطا کرده‌اند و یا علاوه بر این، آن شخص را در منزل خویش مهمان کرده و در صدد حل مشکلات او بر آمده‌اند.

در واقع با عمل خویش اهانت‌کننده را هدایت کرده و او را به حقیقت رهنمون گشته‌اند. این‌گونه افراد پس از مشاهده این برخورد کریمانه نه تنها دست از اهانت برداشته‌اند، بلکه فی المجلس این بغض به حب بدل گشته و از زمره محبان ائمه (ع)

قرار گرفته‌اند. براساس آموزه‌های مکتب اهل‌بیت، پیش قدم شدن در خیر از اخلاق کریمان است (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۵) و پیش قدم شدن در انتقام از عادات افراد پست است (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۶).

به عنوان نمونه روزی فردی امام سجاده(ع) را دشنام داد؛ آن حضرت لباس خود را به روی او انداخت و دستور داد هزار درهم نیز به او بدهند. بعد از این برخورد کریمانه برخی از مردم گفتند آن حضرت با این کار پنج خصلت را جمع کرد: حلم، رفع آزار و اذیت از خود، رها نمودن آن مرد از آنچه او را از خدا دور می‌کرد، رساندن او به پشیمانی و توبه و در آخر انتقال او از دشنام دادن به مدح کردن. حضرت همه اینها را با شیء اندکی از دنیا خرید (ورام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۵). همین جریان در کشف الغمّه چنین نقل شده است که این مرد به امام سجاده(ع) برخورد کرده و آن حضرت را دشنام داد. بندگان و موالی آن حضرت خواستند او را تنبیه کنند اما امام سجاده اجازه نداد. رو به آن مرد کرده و فرمود: آنچه تو از ما نمی‌دانی بیش از آن چیزی است که می‌دانی. آیا حاجتی داری که ما تو را برای آن یاری دهیم؟ آن مرد خجلت زده شد و به اشتباه خود پی برد. آن حضرت لباس خود را به روی او انداخت و دستور داد هزار درهم نیز به او بدهند. آن مرد بعد از این واقعه می‌گفت: «أشهد أنك من أولاد الرسل» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۱).

بنابراین گاهی برخورد ملایم و پاسخ آرام و مهربانانه کارساز است. شخص دیگری به آن حضرت ناسزا گفت. امام فرمود: جوان در مقابل ما گردنه بسیار سختی است اگر من از آن گردنه رد شدم، باکی ندارم هر چه مایلی بگو اگر در آن گردنه حیران ماندم از هر چه تو می‌گوئی بدترم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۵۷؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۱).

گاهی این پاسخ مهربانانه و ملایم در قالب انتقال مفاهیم دینی است. مانند جریان ذیل که امام سجاده(ع) ضمن برخورد کریمانه، اهانت کننده را بار دیگر به تامل در آیات قرآن فرا می‌خوانند. وقتی اسرای کربلا را بر پلکان مسجد دمشق که محل نگهداشتن اسیران بود نگه داشتند، امام سجاده(ع) هم میان اسیران بود که پیرمردی از مردم شام جلو آمد و گفت: خدای را سپاس که شما را کشت و نابود کرد و شاخ فتنه را قطع کرد و از

هیچ دشنامی فروگذاری نکرد. چون سخن او تمام شد، علی بن حسین (ع) از او پرسید: آیا کتاب خداوند را خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که می‌فرماید «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (الشوری، ۲۳) گفت: آری. فرمود: ما همان خویشان پیامبریم. پرسید: آیا این آیه را خوانده‌ای که می‌فرماید «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (الإسراء، ۲۶) گفت: آری. فرمود: ما همانان هستیم. سپس فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الاحزاب، ۳۳) گفت: آری. فرمود: ما همان اهل بیتیم. در این هنگام مرد شامی دست به آسمان بلند کرد و سه بار گفت: پروردگارا! من به پیشگاه تو توبه می‌کنم. خدایا! من از دشمن خاندان محمد (ص) و هر کس که آن خاندان را کشته است در پیشگاه تو بیزاری می‌جویم. همانا که قرآن می‌خواندم و پیش از امروز به این موضوع آگاه نبودم (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۶۶).

گاهی ممکن است اهانت از ناحیه اطرافیان معصومان صورت گیرد که غالباً ریشه در جهل و نادانی آنان دارد که با باز کردن زوایای مختلف از ناحیه معصوم فرد اهانت کننده به اشتباه خود پی می‌برد. صبر معصومان در این موارد و عدم تعجیل در پاسخگویی بسیار درس آموز است. به عنوان مثال «مردی از یاران امام حسن (ع) به نام سفیان بن لیلی در حالی که بر شتر خود سوار بود نزد آن حضرت آمد و در آستانه در منزل حضرت ایستاد و گفت: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَذَلَّ الْمُؤْمِنِينَ! امام به وی فرمود: پیاده شو و تعجیل نکن! او پیاده شد. امام به او فرمود: چه گفتی؟! گفت: گفتم: سلام بر تو ای ذلیل‌کننده مؤمنان. امام فرمود: به چه دلیل این سخن را می‌گوئی؟! گفت: تو عمداً خود را از خلافت خلع کردی و به این مرد طاغی و سرکش واگذار کردی که بر خلاف دستور خدا حکومت می‌نماید. امام فرمود: من تو را از علت اینکه این عمل را انجام دادم آگاه می‌نمایم». آنگاه حضرت دلایل صلح خویش را برای او بیان و او را آگاه کردند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۱۱).

اهل بیت عصمت و طهارت وظیفه دستگیری و هدایت خویش را حتی نسبت به اهانت‌کنندگان غیر مسلمان نیز به جا آورده‌اند. به عنوان نمونه، مردی نصرانی به امام باقر (ع) گفت: تو بقر هستی. آن حضرت فرمود: نه من باقرم. نصرانی گفت: تو فرزند

زنی آشپز هستی. ایشان فرمود: این شغل او بوده. گفت: تو فرزند یک سیاه حبشی بدزبان هستی؟ فرمود: اگر راست می‌گوئی، خدا از او بگذرد؛ اگر دروغ می‌گوئی خدا از تو بگذرد، بعد از این کرامت و بزرگواری آن نصرانی مسلمان شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۰۷).

در مواردی اهل بیت پس از قدرت یافتن بر انتقام نیز از اهانت‌کننده انتقام نگرفته‌اند، به عنوان نمونه هشام بن اسماعیل، (فرماندار مدینه) با خاندان پیامبر (ص) بدرفتاری می‌کرد، و امام سجاد (ع) آزار بسیار سختی از او کشید، و چون فرمان عزل او آمد و از کار برکنار شد، ولید بن عبدالملک دستور داد او را در جایی نگاه دارند که هر کس از مردم از او آزاری دیده، برود و انتقام بگیرد. امام بر او گذشت و بر او سلام کرد و پیش از آن نیز به نزدیکان خود سپرده بود که هیچ کس متعرض او نگردد (مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۲، ص ۱۴۷)، و براساس نقل المناقب بعد از این برخورد کریمانه هشام بانگ برآورد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتِهِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۶۳). این در حالی است که براساس برخی اقوال، هشام بن اسماعیل دشنام‌دهنده‌ترین مردم نسبت به امام علی (ع) و اهل بیت او بود و بعد از عزل او وقتی امام سجاد (ع) به او می‌رسند. می‌فرمایند: خدا به تو عافیت دهد. آنچه به سر تو آمده مرا ناراحت کرد. هر چه دوست داری از ما بخواه (إربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۱۰۰-۱۰۱). نکته جالب توجه آن است که مطابق نقل طبری، هشام بن اسماعیل بعد از عزل و پیش از مواجهه با حضرت سجاد می‌گفت که از هیچ کس مانند برخورد علی بن الحسین نگرانی ندارم (طبری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۷۲).

نمونه دیگری از برخورد کریمانه که گذشت رسول اکرم (ص) از کفار قریش در فتح مکه را در اذهان زنده می‌کند، گذشت حضرت علی (ع) از مردم بصره در هنگام قدرت و تسلط است. اهل بصره با امیرالمؤمنین جنگیدند و در مقابل او شمشیر زده و آن حضرت را دشنام داده و لعن نمودند وقتی آن حضرت بر آنان چیره شد، شمشیر را از آنها برداشت و از آنان انتقام نگرفت. منادی آن حضرت در میان لشکر فریاد زد: در پی کسانی که فرار کرده‌اند نروند و مجروحی را به قتل نرسانند و فراریان را نکشند. هر کس سلاحش را بر زمین بگذارد در امان است و هر کس که به لشکر امام بیوندد ایمن

است و بار و بنه آنها اخذ نخواهد شد و ذریه آنها به اسارت نمی‌روند و اموالشان به غنیمت برده نمی‌شود (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳).

یکی از نمونه‌های برخورد کریمانه اهل‌بیت با اهانت‌کنندگان، جریان مرد شامی و امام حسن(ع) است. مطابق روایات، این مردی شامی امام حسن(ع) را دید که سوار بر مرکب است. شروع به لعن آن حضرت نمود. اما امام حسن(ع) جواب او را نداد، وقتی آن مرد از لعن دست کشید، حضرت به او رو آورده و بر او سلام کرد و خندید. سپس فرمود: گویا غریب هستی. شاید شبهه‌ای برای تو پیش آمده است. اگر از ما رضایت بخواهی راضی خواهیم شد. اگر از ما درخواست کنی به تو عطا خواهیم کرد. اگر از ما راهنمایی بخواهی تو را راهنمایی خواهیم کرد. اگر باری بر زمین مانده داری در برداشتن بارت تو را باری خواهیم کرد. اگر گرسنه‌ای، تو را سیر می‌کنیم و اگر عریان هستی جامه بر تو می‌پوشانیم. اگر نیازمند هستی تو را بی‌نیاز می‌کنیم و اگر رانده شده هستی تو را مأوا می‌دهیم. و اگر حاجتی داری ما آن را برای تو به جای می‌آوریم. و اگر به سوی ما رحل اقامت افکنی و مهمان ما شوی، این برای تو سودمندتر است زیرا ما مکان وسیع و آبرویی فراوان و مالی بسیار داریم. وقتی آن مرد کلام امام را شنید گریست و گفت شهادت می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»، تو و پدرت مبعوض‌ترین خلق خدا در نزد من بودید، ولی الان تو محبوب‌ترین خلق خدا نزد من هستی. آن مرد نزد آن حضرت ماند و تا زمانی که می‌خواست برگردد، مهمان او شد و از محبان اهل‌بیت شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۹).

از رفتار معصومان(ع) چنین برداشت می‌شود که نه تنها اهانت‌کنندگان را با برخورد کریمانه خویش هدایت می‌کرده‌اند، بلکه با عمل خویش برخورد کریمانه را به اطرافیان و یاران خویش نیز آموزش می‌داده‌اند. در روایات چنین آمده است که حسن بن حسن بن علی (حسن مثنی) با امام سجاد(ع) معارضه کرد و به آن حضرت دشنام داد. وقتی او رفت، حضرت به اطرافیانش فرمود: آیا شنیدید که این مرد چه گفت؟ گفتند: بله شنیدیم و از آنچه شنیدیم ناراحت شدیم؛ دوست داشتیم شما جوابش را می‌دادید. حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «وَ الْكَاطِمِينَ الْعَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۴).

سپس فرمودند: دوست دارم با من به منزل او بیایید، تا جواب من به او را بشنوید. زیرا شایسته نبود در مجلس خود پاسخ او را بگوییم. آن گروه با حضرت بلند شده و گمان می‌کردند حضرت از او انتقام خواهد گرفت. وقتی به منزل او رسیدند، حضرت از او اجازه خواست. او از منزل بیرون آمد و گمان کرد حضرت آمده تا انتقام بگیرد، به همین دلیل مجدداً شروع به سخن کرده و با کلامش بر امام حمله کرد. امام فرمود: آرام باش ای برادر. آنچه در مجلس من گفתי را گوش کردم. الان ما در مجلس تو هستیم پس آنچه می‌گویم را گوش کن: اگر آنچه را درباره من گفתי درست بود، از خدا می‌خواهم که مرا ببخشد و اگر آنطور که تو گفתי نبود از خدا می‌خواهم که تو را بیامرزد. در اینجا حسن بن حسن شرمگین شد و بلند شد و سر مبارک آن حضرت و ما بین دو چشم او را بوسید و گفت: به خدا قسم آنچه درباره تو گفتم در تو نیست. از خداوند طلب مغفرت کرده و عذر می‌خواهم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۵۷).

نمونه دیگر از آموزش اطرافیان در رفتار کریمانه در روایت زیر دیده می‌شود: یکی از اولاد عمر بن خطاب در مدینه حضرت موسی بن جعفر (ع) را می‌آزارد و هرگاه آن حضرت را می‌دید به او دشنام می‌داد و به امام علی (ع) ناسزا می‌گفت، روزی برخی از یاران و هم‌نشینان آن حضرت عرض کردند: اجازه دهید ما این مرد تبهکار بد زبان را بکشیم؟ حضرت به شدت با این کار مخالفت کرده و آنان را از انجام این عمل بازداشت. ایشان از اوضاع آن مرد پرسید. گفتند: جایی در اطراف مدینه به کشت و زرع مشغول است، حضرت به مزرعه آن مرد آمد و هم‌چنان که سوار مرکبش بود، وارد کشت و زرع او شد، آن مرد فریاد زد: کشت و زرع ما را پامال نکن، حضرت هم‌چنان پیش رفت، تا به نزد او رسیده پیاده شد و نزد آن مرد نشست و با خوشروئی شروع به شوخی و خنده با او کرد و به او فرمود: چه مبلغ خرج این کشت و زرع کرده‌ای؟ گفت: صد دینار، فرمود: چه مبلغ امید داری که از آن عایدت گردد؟ گفت: من علم غیب ندارم! حضرت فرمود: من گفتم: چه مبلغ امید داری به تو برسد. گفت: امید دارم دوپست دینار از این مزرعه عایدم شود. حضرت کیسه‌ای که حاوی سیصد دینار بود در آورده و فرمود: این را بگیر و کشت و زرع تو نیز به همین حال برای تو باشد و خدا آنچه امید داری از آن عایدت گرداند.

راوی گوید: آن مرد برخاست و سر حضرت را بوسه زد و درخواست نمود از بی ادبها و بدزبانیهای او درگذرد، موسی بن جعفر (ع) لبخندی زده باز گشت، (این جریان گذشت تا اینکه روزی) حضرت به مسجد رفت و آن مرد عمّری هم نشسته بود، همین که نگاهش به آن حضرت افتاد گفت: «خدا می داند رسالت خویش را در چه خاندانی قرار دهد». رفقای آن مرد به او گفتند: جریان چیست؟ تو که سخن دیگری درباره این مرد می گفتی؟ گفت: سخن همین است که اکنون گفتم و جز این چیزی نمی گویم و شروع کرد به دعا کردن در باره موسی بن جعفر (ع). آنان با او به بحث و گفتگو پرداختند و او به همان گونه پاسخشان می داد، همین که حضرت به خانه بازگشت به آن کسانی که از او اجازه کشتن آن مرد عمری را خواسته بودند، فرمود: کدام یک از این دو راه بهتر بود؛ آنچه شما می خواستید یا آنچه من انجام دادم؟ من کار او را با آن مقدار پولی که می دانید اصلاح کرده و بدان وسیله خود را از شر او آسوده ساختم (مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۲، صص ۲۳۳-۲۳۴؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۲۲-۲۳).

جریان اهانت عبدالله بن علی به امام صادق (ع) نیز از همین نمونه هاست. راوی می گوید: شبی خدمت امام صادق بودم. شخصی درب منزل را زد. حضرت به کنیز فرمود بین کیست؟ رفت و برگشت گفت عمویت عبد الله بن علی است. گفت: بگو بیاید. به ما فرمود شما داخل اطاق بروید، داخل یک اطاق رفتیم ... وقتی عبدالله بن علی وارد شد هرچه توانست به امام بد گفت و رفت. ما بیرون آمدیم و امام از همان جایی که صحبتش قطع شده بود، ادامه داد. یکی از ما گفت: هیچ کس این طور به کسی ناسزا نمی گوید، ما تصمیم داشتیم بیرون بیائیم و جواب او را بدهیم. فرمود: نه، شما بین ما دخالت نکنید. قدری از شب گذشت باز درب را کوبیدند. به کنیز فرمود برو بین کیست؟ رفت و برگشت گفت عمویت عبدالله بن علی است. باز فرمود بروید به همانجا که بودید، بعد اجازه ی ورود به او داد. و او داخل شد در حالی که با شدت گریه می کرد می گفت: پسر برادر مرا ببخش (قطب راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۶۱۹-۶۲۱).

۲-۱-۱-۲. تلاش برای معرفی چهره نورانی معصومان (ع)

از جمله درس‌هایی که می‌توان از سیره اهل‌بیت (ع) گرفت این است که یکی از راه‌های مقابله با اهانت‌کنندگان نادان، معرفی چهره نورانی معصومان به آن‌هاست. اگر مردم اهل‌بیت را چنان که شایسته است بشناسند، کمتر کسی به ایشان اهانت روا می‌دارد. به عبارت بهتر راه جلوگیری از اهانت‌های از سر نادانی، افزایش معرفت مردم نسبت به اهل‌بیت و اولیاء دین است. از این رو امامان معصوم علاوه بر برخورد کریمانه با افراد نادان، خود را قولا و فعلا به این افراد معرفی کرده‌اند. وقتی شناخت مردم از خوبیها بالا رود، کمتر در برابر آن جبهه‌گیری می‌کنند. به همین دلیل است که امام باقر (ع) فرمود: هر کس با زبان خود ما را علیه دشمنان یاری دهد خداوند زبان او را - در روزی که در پیشگاه عظمت خداوندیش برای حسابرسی بازداشت شود- به حجّت و دلیل خود گویا سازد (مفید، ۱۴۱۳، ب، ص ۳۳).

بر همین مناسبت که امام رضا (ع) مؤمنان را به احیاء امر امامت از طریق بیان محاسن کلام ایشان دعوت می‌کند و می‌فرماید: خدا بنده‌ای را که امر ما را زنده نماید رحمت کند. از ایشان سؤال شد که چگونه امر شما را احیا کند؟ فرمود: علوم ما را بیاموزد و به دیگران آموزش دهد چرا که اگر مردم محاسن کلام ما را بدانند از ما تبعیت می‌کنند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۷).

۲-۱-۲. شیوه معصومان (ع) در برخورد با اهانت‌کننده مغرض

اهانت به اولیاء الهی همیشه از باب جهالت نیست. در موارد متعددی علت اهانت دشمنی و بغض حاصل از عناد و غرض‌ورزی در برابر اولیاء الهی است. شاید بتوان مدعی شد که غالب اهانت‌های سازمان‌یافته و هدفمند از سوی مغرضان و معاندان صورت می‌گیرد و حتی در بسیاری از موارد نادانان و جاهلان ابزار دست و فریب‌خورده مغرضان هستند و از این جهت به اولیاء دین اهانت می‌کنند. از این رو تأمل در شیوه برخورد معصومان با این دسته که در بسیاری موارد با قاطعیت همراه است، راهگشا است.

به عنوان مثال یکی از افراد شاخص که با غرض ورزی به اولیاء الهی اهانت می‌کرد و به صورت هدفمند و سازماندهی شده جریان‌هایی بلندمدت را برای اهانت به امیرالمؤمنین ایجاد کرد، معاویه است. بعد از بازگشت از نهروان به حضرت علی(ع) خبر رسید، که معاویه او را دشنام می‌دهد و لعن می‌نماید و اصحاب ایشان را به قتل می‌رساند... ایشان در انتهای خطبه خویش فرمود: به من خبر رسیده است که معاویه به من ناسزا گفته و لعن کرده است. پروردگارا! او را درهم کوب و لعنت خود را بر آن کس که سزاوار لعن است فرود آور، آمین یا رب العالمین (صدوق، ۱۳۶۱، صص ۵۸-۶۰). مشاور و کارگزار مشهور معاویه یعنی عمرو بن عاص نیز نمونه دیگری از اهانت‌کنندگان مغرض به حضرت علی(ع) است که حضرت در رسوا کردن شیوه ناپسند او می‌فرماید:

شگفتا از پسر نابغه! (عمرو عاص). به مردم شام چنین القاء می‌کند که من اهل شوخی و خوشگذرانی‌ام، و عمر بیهوده می‌گذرانم! سخنی از روی باطل گفت و گناه را در میان شامیان انتشار داد، ای مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است. عمرو عاص در گفتار خود دروغ می‌بندد، وعده می‌دهد و خلاف آن مرتکب می‌شود، درخواست می‌کند و اصرار می‌ورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می‌ورزد، به پیمان خیانت می‌کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌نماید، پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی بی‌مانند است تا آنجا که دست‌ها به سوی قبضه شمشیرها نرود. اما در آغاز نبرد، و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ‌ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار نماید. آگاه باشید! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد، ولی او را فراموشی آخرت از سخن حق باز داشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد، و در برابر ترک دین خویش، رشوه‌ای تسلیم او کند (سیدرضی، ۱۴۱۴، خطبه ۸۴).

در ادامه به بررسی مواردی از برخورد معصومان(ع) با اهانت‌کنندگان مغرض و الگوهای رفتاری ایشان در چنین مواردی می‌پردازیم:

۲-۱-۲-۱. اجرای حکم الهی

یکی از روش‌های معصومان(ع) در برخورد با اهانت‌کنندگان مغرض اجرای حکم الهی علیه ایشان است. حکم الهی علیه چنین اهانت‌کنندگانی در احکام اسلامی مشخص است. نوع این حکم و چرایی و شرایط اجرای آن موضوع مقاله حاضر نیست. زیرا می‌دانیم اجرای حکم الهی حتی در چنین مواردی نیز شرایط خاص خود را دارد که گاه نیازمند اجازه حاکم شرع نیز هست. آنچه از سیره اولیاء دین برداشت می‌شود این است که یکی از راه‌های مقابله با اهانت‌کنندگان مغرض اجرای بدون اغماض حکم الهی در مورد آنان است.

چنین افرادی که مغرضانه به مقدسات توهین می‌کنند، از رحمت و فضل خدا بی‌نصیبند. براساس روایات فریقین ورود به بهشت بر آنان حرام شده و مورد نفرت رسول اکرم قرار می‌گیرند. آن چنان‌که پیامبر اکرم فرمود: بهشت بر کسی که به اهل بیت من ظلم کند و بر قاتل آنها و بر کسی که متعرض آنها شود و بر دشنام دهنده آنها حرام شده است. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران، ۷۷) (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۴؛ و با اندک تفاوتی در محب الدین طبری، ۱۳۵۶، ص ۱۷؛ و قندوزی، ج ۳، ص ۱۷۷) و فرمود: هر کس اهل بیت مرا سب کند من از او بیزارم (قندوزی، ج ۲، ص ۳۶۵). باید دقت داشت که در روایات مذکور حکم سب و دشنام به معصومان معادل قتل آنان شمرده شده است.

قطعیت این روایات نزد فقهای امامیه به حدی بوده است که بر مبنای چنین روایاتی فتوا داده‌اند، چنان‌که شیخ مفید در مورد حکم اهانت‌کننده به اولیاء الهی چنین بیان داشته است: هر کس که رسول الله یا یکی از ائمه را سب نماید مرتد شده است و خون او هدر است که عهده‌دار این کار امام مسلمین است. اگر غیر از امام مسلمین فرد دیگری اهانت کردن او را شنید و از روی غضب و خشم به خاطر خداوند به قتل او مبادرت کرد، قاتلش قصاص نمی‌شود و دیه‌ای هم برای او نیست، زیرا مستحق قتل بوده است. لکن قاتل به خاطر تقدم بر حاکم خطاکار است (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۴۳).

البته واضح است که این در صورتی است که سبب النبی بودن مجرم مسلم و نزد حاکم شرع اثبات شود.

در همین رابطه در روایتی از امام باقر(ع) چنین نقل شده است که: مردی از هذیل، پیوسته رسول خدا(ص) را دشنام می‌داد. این خبر به پیامبر(ص) رسید. پیامبر(ص) فرمود: چه کسی به حساب این شخص می‌رسد؟ دو نفر از انصار برخاستند و گفتند: ما ای رسول خدا، آن دو به راه افتادند تا به منطقه عربی رسیدند. درباره آن مرد پرسیدند. او به سوی گوسفنداناش می‌رفت. این دو نفر در حالی که آن مرد از خانواده جدا شده بود و هنوز به گوسفنداناش نرسیده بود به او رسیدند. به او سلام ندادند. او گفت: شما دو نفر کیستید و اسم شما چیست؟ این دو به او گفتند: تو فلان کس پسر فلان کس هستی؟ گفت: آری. آن دو از اسب پیاده شدند و گردن آن مرد را زدند. محمد بن مسلم گوید: از امام باقر پرسیدم: نظر شما چیست؟ اگر مردی امروز نیز پیامبر صلی الله علیه و آله را دشنام دهد، آیا کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: اگر بر خویش نمی‌ترسی، او را بکش» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۶۷؛ و طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۸۵).

همچنین امام باقر(ع) در مورد سبب النبی بیان می‌دارند: «هر کس پیامبر(ص) را دشنام دهد، باید کشته شود و توبه داده نمی‌شود [توبه او پذیرفته نیست] و امام صادق(ع) فرمود: «هر کس که از پیامبر(ص) بدگویی کند، کسی که به او نزدیک‌تر است او را بکشد و اگر او نکشت، نفر بعدی که نزدیک‌تر است و همین طور. از امام سؤال شد: آیا پیش از آن که او را نزد والی ببرند؟ حضرت فرمود: آری. این کار را مسلمانان - اگر ایمن از والیان بر خویش باشند - می‌کنند» (تمیمی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵۹).

روایات در مهدورالدم بودن کسی که پیامبر اکرم(ص) را سب کند فراوان است؛ از جمله می‌توان به روایت زیر اشاره کرد که در برترین مجامع حدیثی شیعه آمده است که «از امام صادق از کسی که به پیامبر دشنام می‌دهد سؤال شد. ایشان فرمود: کسی که به او نزدیک‌تر است او را بکشد و اگر او نکشت، نفر بعدی که نزدیک‌تر است و همین طور. پیش از آن که او را نزد والی ببرند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۵۹؛ طوسی، ۱۳۶۵،

ج ۱۰، ص ۱۶۱). بر این اساس قتل ساب النبی وجوب کفایی داشته و در شرایط اولیه بر همگان واجب است.

مطابق برخی روایات همین مسأله در زمان خلفای عباسی مورد سوال و بحث علمای اسلامی بوده است که امام صادق(ع) در این زمینه حکم الهی را بیان می‌دارند. این ماجرا در منابع متعددی چنین نقل شده است: علی بن جعفر گوید: «برادر امام موسی کاظم(ع) فرمود: پدرم بر والی مدینه وارد شد؛ در حالی که والی همه فقیهان مدینه را جمع کرده بود و مقابل او نامه‌ای بود که در آن نامه شهادت داده بودند که مردی از اهالی وادی القری از پیامبر(ص) به بدی یاد کرده است. والی مدینه به پدرم گفت: ای اباعبدالله، به این نامه نگاه کنید. حضرت فرمود: بینم اینان چه می‌گویند؟ والی مدینه متوجه فقیهان شد و گفت: شما چه گفتید؟ گفتند: گفتیم تأدیب می‌شود، زده می‌شود، تعزیر و زندانی می‌شود.

امام کاظم(ع) بیان داشت: پدرم به آنان فرمود: اگر از یکی از یاران پیامبر(ص) این گونه که درباره پیامبر گفته، یاد کرده بود چه حکمی داشت؟ گفتند: همین حکم را داشت. پدرم فرمود: سبحان الله! بین پیامبر و یکی از یارانش تفاوتی نیست؟ والی مدینه گفت: ای اباعبدالله، اگر اینان منظور ما بودند، ما کسی را پی شما نمی‌فرستادیم. امام صادق(ع) فرمود: پدرم به من خبر داد که رسول خدا(ص) فرمود: مردم نسبت به من رویه یکسانی دارند. هر کس که شنید کسی مرا به بدی یاد می‌کند، بر او واجب است که دشنام دهنده مرا بکشد و بر حاکم نیز واجب است که اگر کسی را که از من بدگویی می‌کند نزد او بردند، او را بکشد. زیاد بن عیبده (والی مدینه) گفت: این مرد را بیرون ببرید و او را به حکم اباعبدالله بکشید» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، صص ۸۵-۸۶؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۶۶؛ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۶). در مورد دیگری نیز امام صادق(ع) در قضاوت میان دو نفر که یکی به پیامبر اکرم اهانت کرده و او را در حسب و نسب برابر با بنی امیه قرار داده بود حکم به قتل ساب النبی کردند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۶۹).

شایان ذکر است حکم قتل ساب النبی در منابع اهل سنت نیز آمده است. نسایی روایتی صحیح الاسناد، از منظر رجالی عامه، را در سنن خود به این مضمون آورده

است: خون کسی که به پیامبر ناسزا بگوید و بدگویی نماید هدر است (نسایی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۰۷).

مطابق روایات این حکم محدود به پیامبر اکرم (ص) نیست و در اسلام حکم سب همه انبیاء و اولیاء الهی نیز قتل است. چنان که پیامبر اکرم فرمود: هر کسی که یکی از انبیاء الهی را سب کند او را بکشید و هر که وصی پیامبری را سب کند، حکمش مانند سب نبی است. همین مضمون از امام رضا (ع) از آباء گرامی اش از پیامبر اکرم (ص) نیز روایت شده است (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۶۵) و امیرالمؤمنین علی (ع) به رفاعه نوشت: «کسی که از پیامبری عیبجویی کرد، به او مهلت مده» (تمیمی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵۹).

بنابر این سب امیرالمؤمنین علی (ع) نیز همین حکم را دارد و تفاوتی با سب نبی نمی‌کند. عبدالله بن سلیمان عامری گوید: «به امام صادق گفتم: نظر شما درباره مردی که از او شنیده‌ام که امیرالمؤمنین را دشنام می‌دهد و از او بیزاری می‌جوید، چیست؟ امام فرمود: به خدا سوگند! خونش حلال است و هزار نفر از آنان برابر با یک نفر از شما نیست. او را واگذار و متعرض او مشو؛ مگر این که جانت در امان باشد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۶۹؛ همین روایت بدون فراز آخر آن در: طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۸۶؛ قریب به همین مضمون از هشام بن سالم نیز نقل شده است: صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۱).

مطابق مضمون برخی از روایات چنین حکمی در مورد اهانت کننده به همه ائمه (ع) ثابت است چنان که از امام صادق درباره مردی که بدگویی امیرالمؤمنین را می‌کرد، سؤال شد. حضرت فرمود: «این شخص سزاوار است که یک روز هم زنده نماند و هرکس که به امام دشنام دهد، کشته می‌شود- آن گونه که پیامبر (ص) را دشنام دهد» (تمیمی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۴۶۰-۴۵۹).

در روایتی دیگری از امام کاظم (ع) در مورد کسی که به ایشان اهانت می‌نمود چنین بیان شده است که حضرت سه مرتبه فرمود: خدا او را لعنت کند! خداوند گرمای آتش را به او بچشاند! خداوند او را به بدترین شکل بکشد! و در پاسخ به این سؤال که آیا خونش همانند دشنام دهنده به رسول خدا مباح است؟ فرمودند: آری. به خدا

سوگند! خوشن حلال است و خداوند خون وی را برای تو و هر کس که این جمله را از او شنیده است، مباح کرده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۸۲).

مسأله برخورد با اهانت کننده به اولیاء الهی به حدی است که کوتاهی در انجام این وظیفه عامل عذاب دنیوی و اخروی ذکر شده است؛ چنان که امام باقر(ع) فرمود: «هر کس در مجلسی بنشیند که به امامی از امامان در آن مجلس دشنام داده می‌شود و آن کس بتواند حقّ امام را بگیرد و نگیرد، خداوند لباس خواری را در دنیا بر او می‌پوشاند و در آخرت وی را عذاب خواهد کرد و نعمت شایسته‌ای که از جهت معرفت ما به او داده است، از او می‌گیرد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۷۹).

اهانت به اولیاء الهی همواره حالت فردی نداشته و گاه به یک حرکت نهادینه شده و برنامه‌ریزی شده مبدل می‌شده است. یکی از گروههایی که به صورت منسجم با اهل بیت عداوت می‌ورزیدند نواصب^۱ هستند. نواصب را به هیچ وجه نمی‌توان نماینده قاطبه اهل سنت دانست. با دقت در روایات صادره از معصومان درمی‌یابیم که در مورد ناصبی‌ها اهل بیت هیچ گونه مماشات نمی‌کرده‌اند و در صورت وجود شرایط قتل آنان را واجب می‌دانستند.

در بیان اهل بیت(ع)، نواصب بدتر از کسانی هستند که تمام محرمات خدا را انجام می‌دهند؛ حتی بدتر از تارک الصلاة! و شفاعت در مورد آنها پذیرفته نخواهد بود. چنان که از امام باقر(ع) نقل شده است که در باب تارک نماز بیان داشتند که سبحان الله به راستی که ترک نماز گناه بزرگی است، آیا به شما خبر ندهم به کسی که از او بدتر است؟ آنگاه فرمود: دشمن ما اهل بیت (ناصبی) بدتر از تارک نماز است، آگاه باش که به راستی بنده‌ای نیست که نام ما خاندان در نزد او برده شود و از ذکر نام ما رقت پیدا کند، جز آن‌که فرشتگان او را نوازش کنند و همه گناهانش آمرزیده شود، مگر آن‌که گناهی داشته باشد که او را از ایمان بیرون برد، و همانا شفاعت پذیرفته گردد، اما در حق ناصبی پذیرفته نشود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۱۰۱). همچنین در روایات دیگری ناصبی از دائم الخمر و بت پرست نیز بدتر دانسته شده است، چنان که امام صادق فرمود: دائم الخمر مانند بت پرست است و ناصب آل محمد از او بدتر است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۴۳).

شاید علت اصلی این همه شدت احکام علیه ناصبیان و بدتر دانستن آنها از کفار، این باشد که ناصبیان با اولیاء الهی درگیر شدند و با اهانت به اولیاء الهی در حقیقت اصل و بنیان دین را سست نمودند و از طریق مقابله و اهانت و سب به اولیاء دین، زمینه هر منکری را که اولیاء دین مخالف آن بودند فراهم نموده‌اند و هر معروفی را که اولیاء دین منادی آن و چهره مجسم آن بودند، تضعیف کرده‌اند. از این روست که رسول خدا (ص) می‌فرماید: دو گروه از امت من نصیبی در اسلام ندارند: آن‌که با اهل بیت من به جنگ و دشمنی برخیزد، و آن‌که در دین غلو کند و از چهار چوب اصولش خارج شود (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۰۸). و به همین دلیل است که شیعیان از هرگونه رفت و آمدی با آنان، حتی در کوچکترین روابط اجتماعی بر حذر داشته شده‌اند. به حدی که در محضر امام باقر (ع) از نواصب سخن به میان آمد. ایشان فرمود: با آنان ازدواج مکنید و ذبیحه آنها را نخورید و با آنان هم مسکن نشوید (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۰۳).

شیوه برخورد ائمه با نواصب نشان‌دهنده این است که اگر شرایط مهیا باشد و ترسی بر جان شیعیان نباشد، حکم آنان قتل است. امام صادق (ع) درباره ناصب فرمودند: اگر ترس این نمی‌بود که یک نفر از شما به دست یک نفر از نواصب کشته شود - در حالی که یک نفر از شما بهتر از هزار نفر آنها و بلکه صد هزار نفر آنهاست - شما را امر به قتل آنها می‌کردیم، ولی این امر به دست امام است. مشخص است که معنی این‌که حضرت می‌فرماید این امر به دست امام است، این است که حاکم جامعه اسلامی باید با توجه به شرایط و رعایت مصالح نسبت به این امر تصمیم بگیرد و نمی‌توان یک حکم کلی را در همه شرایط و موقعیت‌ها جاری دانست (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۸۷).

در همین رابطه برید بن معاویه عجللی می‌گوید: «از امام باقر (ع) درباره مؤمنی پرسیدم که مردی ناصبی را - که معروف به نصب و عداوت بود - برای دینش و از روی غضب و خشم به خاطر خداوند تبارک و تعالی کشت، آیا در برابر ناصبی کشته می‌شود؟ حضرت فرمود: اما اینان او را در برابر کشتن ناصبی می‌کشند. ولی اگر او را نزد امام عادل ببرند، او را در برابر ناصبی نمی‌کشند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۴).

البته باید توجه داشت تقدم بر امام معصوم در این زمینه و عمل بدون اذن امام در روایات خطا شمرده شده، اما فرد قاتل قصاص نمی‌شود. چنان‌که روایت امام صادق(ع) در پاسخ به عبدالله نجاشی چنین برداشت می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۶). با توجه به آنچه ذکر شد و موارد متعددی که از روایات بیان گردید می‌توان چنین نتیجه گرفت که یکی از روش‌های متخذ از سیره اهل‌بیت(ع) اجرای حکم الهی در مورد اهانت‌کنندگان است. البته چنان‌که در ادامه مقاله مشاهده خواهد شد، روش‌های دیگری که حاصل شرایط اجتماعی خاص خود بوده نیز در سیره اهل‌بیت مشاهده می‌شود.

۲-۲-۱-۲. صبر و سکوت

سیره اهل‌بیت عصمت و طهارت در برخورد با اهانت‌کنندگان مغرض به اولیاء الهی محدود به اجرای حکم الهی نمی‌شود. زیرا در مواردی با توجه به فراهم نبودن شرایط اجرای حکم الهی لازم است، با سکوت و صبر از کنار اهانت و اهانت‌کننده گذشت و مجازات را به آینده و شرایط دیگری موکول کرد. گاهی بی‌تفاوتی به فرد اهانت‌کننده بهترین راه برای بی‌اثر کردن اقدامات اوست. چه بسا ممکن است یکی از اهداف اهانت‌کنندگان قرار گرفتن در کانون توجهات باشد؛ که در این صورت با بی‌تفاوتی و تغافل می‌توان او را ناکام گذاشت.

امیرالمؤمنین علی(ع) فرمودند: با حلم و بردباری مددکاران و یاوران بسیار می‌شوند (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۸۷). در این شرایط از سویی اهانت‌کننده مغرض است و نمی‌شود با کرامت با او برخورد کرد و از سویی شرایط برای اجرای حکم الهی مهیا نیست. ماجرای تبلیغ پیامبر در طائف در میان قبیله بنی‌ثقیف از این دست است که سابقاً به آن اشاره شد. از دیگر نمونه‌های تاریخی در این مورد سکوت پیامبر در مورد مجازات اهانت‌کنندگان بعد از فتح مکه است. برخورد حضرت(ع) بعد از جنگ جمل با سران فتنه‌گران جمل خصوصاً مروان بن حکم (سیدرضی، ۱۴۱۴، خطبه ۷۳) و عبدالله بن زبیر (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲) و راکب شتر سرخ موی (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۴) و با اندکی تفاوت در: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۴) از همین دست است.

در نمونه دیگری فردی به امام سجاده(ع) ناسزا گفت. امام ساکت بود. آن مرد گفت: به تو ناسزا می گویم! امام فرمود: من هم از تو چشم می پوشم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۵۷؛ و قریب به همین مضمون: اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۱).

اهل بیت به پیروان خویش آموزش می دادند که سکوت و گذشتن از مورد اهانت را بر دشنام و مقابله به مثل ترجیح دهند و شرایط را در نظر بگیرند و با صبر و سکوت و تغافل از کنار مسئله عبور کنند. حضرمی در روایتی از امام باقر(ع) چنین روایت کرده است حضرت او را از برخورد با اهانت کنندگان نهی کردند و به سکوت و تغافل در برابر اهانت کنندگان توصیه فرمود (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۰؛ ابن مسکان قریب به همین مضمون را از امام صادق روایت کرده است: شعیری، ۱۳۶۳، ص ۹۵).

باید توجه داشت که صبر و سکوت بدان معنا نیست که اولیاء الهی از وظیفه هدایت خویش دست بردارند، از این رو در مواردی شیوه برخورد اهل بیت صبر و سکوت بوده، اما عاقبت این عمل زشت در روز جزا را به اهانت کننده گوشزد می کرده اند. مروان بن حکم به حضرت امام حسن(ع) ناسزا گفت، هنگامی که وی از ناسزا گفتن فارغ شد، امام حسن به او فرمود: من چیزی از سخنان تو را نادیده نخواهم گرفت. ولی خدا جزای تو را خواهد داد، اگر راست بگوئی خدا جزای راستگوئی را به تو خواهد داد و اگر دروغ بگوئی نیز خدا جزای دروغگوئی تو را خواهد داد، زیرا خدا جزای عمل بد را سخت تر از من خواهد داد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۳۵۲). حلم امام حسن(ع) و صبر ایشان در برابر اهانت های مکرر مروان چنان بود که حتی این دشمن دیرین خاندان وحی نیز در هنگام تشییع پیکر آن حضرت، اشاره نمود من به شخصی اهانت می کردم که حلم و صبرش به وزن کوه ها بود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۱۳).

نمونه ای دیگر در همین زمینه صبر امام حسن و آگاهی دادن به فرد اهانت کننده راجع به عاقبت سوء او در روز جزاست. معاویه بن ابی سفیان و به همراهش معاویه بن حدیج، حج می گزارند و حدیج از دشنام دهنده ترین مردم به علی(ع) بود. معاویه بن حدیج در مدینه از مسجد پیامبر(ص) گذر کرد و حسن بن علی در جمع یارانش نشست. به آن حضرت گفتند که: این معاویه بن حدیج، دشنام دهنده علی(ع) است.

حسن بن علی(ع) فرمود: وی را پیش من بیاورید. فردی به دنبال وی رفت و به وی گفت: اجابت کن! حدیج گفت: چه کسی را؟ آن فرد گفت: حسن بن علی تو را فرا می‌خواند. او آمد و به حسن بن علی سلام کرد. حسن بن علی به وی گفت: تو معاویه بن حدیج هستی؟ او سه بار پاسخ داد: بله. امام حسن به وی فرمود: همان دشنام دهنده علی؟ ابن حدیج گویی شرمنده شد. امام حسن به وی فرمود: به خدا سوگند، اگر بر علی بر حوض (کوثر) وارد شوی و البته نمی‌بینم که بر او وارد شوی، او را می‌بینی که دامن بالا زده و منافقان را از لب حوض می‌راند، همانند شتران غریبه‌ای که رانده می‌شوند. این سخن راستگوی تصدیق شده است که فرمود: «وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى» و زیان کرد هر که دروغ بست (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۱).

روایات و موارد تاریخی ذکر شده به خوبی نشان می‌دهد که صبر و سکوت یکی از روش‌هایی است که حاصل شرایط خاص و موقعیت‌های به خصوصی است که در دوران‌های مختلف بر اهل بیت عصمت و طهارت عارض شده است و درعین حال اولیاء دین در ضمن صبر و سکوت خود در پی انجام وظیفه خویش در تبلیغ دین و برخورد صحیح با اهانت کنندگان بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

نمونه‌های فراوان در منابع تاریخی و روایی نشان‌دهنده آن است که در طول تاریخ بشریت همواره انبیاء الهی و اولیاء دین از سوی افراد نادان یا مغرض مورد اهانت و سخره بوده‌اند. با بررسی سیره اهل بیت(ع) در این زمینه به این نتیجه می‌رسیم که ایشان در مواجهه با این اهانت‌ها، همواره دوستان خویش را از دامن زدن به اهانت‌ها بر حذر داشته و از اقدامات شتاب‌آلود و هیجان‌زده نهی نموده‌اند. ضمناً با آموزه‌های خود از دوستان خود خواسته‌اند که مقابله به مثل ننموده و اهانت را ابا اهانت پاسخ ندهند.

از سوی دیگر در سیره اهل بیت مشاهده می‌شود که همیشه میان اهانت‌کننده نادان و مغرض تفکیک قائل می‌شدند. در برخورد با نادان، گذشت و حلم و برخورد کریمانه را برمی‌گزیدند و خود را قولا و فعلا به این افراد جاهل اما بی‌غرض معرفی می‌کرده‌اند

و در برخورد با مغرضان اگر شرایط مهیا بود حکم الهی را در مورد آنها اجرا می‌کرده‌اند.

البته اجرای حکم الهی در مورد اهانت‌کنندگان منوط به اذن امام و رهبر جامعه است؛ اما اگر شرایط فراهم نبود با سکوت و صبر از کنار آن می‌گذشتند و اجرای حکم الهی و برخورد با اهانت‌کننده را به شرایط آتی موکول می‌کردند؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت که تمییز نادان از مغرض یکی از اصلی‌ترین آموزه‌های مستخرج از روایات و سیره اهل‌بیت (ع) در برخورد با اهانت‌کنندگان به اولیاء الهی است.

یادداشت‌ها

- ۱- نمونه‌ای از کتب و مقالات نگاشته شده در این زمینه عبارتند از:
 - ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۹۹۸م)، *صارم المسلول علی شاتم الرسول*، به کوشش: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 - سبکی، محمد بن عبدالکافی (۴۲۱ق)، *السیف المسلول علی من سب الرسول*، به کوشش: احمد الغوج، عمان: دارالفتح.
 - احمدی کنگانی، موسی (۱۳۸۴ش)، *پژوهشی پیرامون مجازات توهین‌کننده به پیامبر و امامان از دیدگاه قرآن و سنت و فقه‌های مذاهب پنجگانه*، قم: عالمه.
 - زراعت، عباس (تابستان ۱۳۸۱)، «بررسی جرم اهانت به مقدسات اسلام» *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۶.
 - زراعت، عباس (پاییز ۱۳۸۱)، «بررسی فقهی و حقوقی جرم سب‌النبی» *مطالعات اسلامی*، شماره ۵۷.
 - مرجانی، سعید (مرداد و شهریور ۱۳۸۷)، «بررسی جرم اهانت به مقدسات مذهبی در قوانین موضوعه و متون فقهی»، *مجله دادرسی*، شماره ۶۹.
 - مرجانی، سعید (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، «بررسی عناصر متشکله جرم اهانت به مقدسات مذهبی»، *کانون وکلا*، شماره ۱۹۸ و ۱۹۹.

- اشرف، صدیقه؛ ساقی، طلعت (بهار ۱۳۸۸)، «جایگاه فقهی حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام»، *فقه و تاریخ تمدن*، شماره ۱۹.
- جواهری، محمدرضا، (تابستان ۱۳۹۳)، «استنباط حکم ساب النبى از ابعاد سه گانه سنت اسلامی»، *پژوهش نامه فقه اسلامی و میانی حقوق*، شماره ۲.
- شاکری، ابوالحسن؛ غلام نژاد، یاسر، (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، «بررسی حکم قتل ساب النبى و ائمه اطهار»، *فقه و میانی حقوق اسلامی*، شماره ۱.
- ۲- شایان ذکر است موارد اهانت به اولیاء الهی در قرآن کریم و نحوه برخورد و مواجهه اولیاء الهی با اهانت‌ها در مقاله دیگری از سوی نویسنده به صورت تفصیلی بررسی شده است. نتایج تحقیقات آن مقاله نشان می‌دهد که تعداد موارد گزارش اهانت به اولیاء الهی در قرآن کریم در ۶۲ سوره و بالغ بر ۲۳۱ مورد است (توجه شود که تعداد آیات بسیار بیش از این است، زیرا در مواردی چند آیه در کنار هم یک واقعه‌ی اهانت را شرح می‌دهند).
- همین امر نشان می‌دهد که مساله اهانت به اولیاء الهی توسط دشمنان و مخالفان امری جدی بوده است و قرآن کریم اهمیتی جدی بر گزارش این امر و بر ملا کردن شیوه‌های ناصحیح رفتار مخالفان با انبیاء داشته است. به عنوان صرفاً یک نمونه می‌توان بیان داشت که فقط در سوره مبارکه الاعراف آیات زیر گزارشی در این باره دارند: ۶۰-۶۲ / ۶۴-۶۶ / ۶۸-۸۲ / ۸۴-۸۸ / ۸۹-۸۸ / ۹۲-۹۳ / ۹۶ / ۱۰۱ / ۱۰۹ / ۱۲۷ / ۱۳۱ / ۱۳۲ / ۱۸۴ / ۱۹۴-۱۹۶.
- ۳ - مطیعی، میثم؛ عزیزی، سید مجتبی (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، «سیره معصومان علیهم السلام در مواجهه با اهانت کنندگان»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۱۳.
- ۴ - نواصب، جمع ناصب و ریشه آن «نصب» است. نصب در این جا به لحاظ لغوی به معنای عداوت و دشمنی (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۳۵) و همچنین برپا کردن جنگ و دشمنی با دیگری است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۱۴۸؛ جوهری، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۵). نصب در اصطلاح به معنای عداوت و دشمنی و کینه‌ورزی با امام علی و دیگر امامان شیعه است و ناصبی کسی است که با نکوهش امام علی ایشان را در مورد جسارت قرار دهد (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۷: ص ۳۷۰). البته عنوان ناصبی فقط شامل جسارت کننده به امام علی نمی‌شود و دشمنی ورزیدن نسبت به سایر اهل بیت نیز داخل در این عنوان می‌باشد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ص ۲۷۴).

ریشه پیدایی نواصب را باید در جنگ نهروان و شکل گیری خوارج (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۴۳۲) و پس از آن در بخشنامه های معاویه مبنی بر ایجاد تشکیلات سب و لعن حضرت علی جستجو کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۴۴). براساس بیان رسول خدا، ناصبی بهره ای از اسلام ندارد و از دایره اسلام خارج است. آن حضرت فرمود: دو گروه از امت من نصیبی در اسلام ندارند: آن که با اهل بیت من به جنگ و دشمنی برخیزد، و آن کس که در دین غلو کند و از چهارچوب اصول آن خارج شود (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۰۸).

کتابنامه

- قرآن کریم
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶ش)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبیه الله (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن اثیر جزری، أبو الحسن (۱۴۱۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: عبد الله القاضي، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (قاضی نعمان مغربی)، (۱۴۰۹ق)، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، قم: جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب (ع)*، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن طاوس، سید علی بن موسی (۱۳۴۸ش)، *اللہوف*، تهران: انتشارات جهان.
- أبو داود، سلیمان بن أشعث سجستانی (بی تا)، *سنن أبی داود*، بیروت: دار الکتب العربی.
- أحمد بن حنبل (۱۴۲۰ق)، *مسند*، تحقیق: شعیب الأرئووط و دیگران، بی جا: مؤسسه الرسالة.
- إریلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة*، تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۰۷ق) *صحیح البخاری (الجامع الصحیح المختصر)*، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، الیمامة - بیروت: دار ابن کثیر.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامیة.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ش)، *دعائم الإسلام*، مصر: دار المعارف.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، به کوشش احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، *نهایة الاحکام*، به کوشش مهدی رجایی، قم: اسماعیلیان.
- _____، (۱۴۰۷ق)، *نهج الحق و کشف الصدق*، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خلیل بن احمد فراهیدی (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
- زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر (بی تا)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: انتشارات هجرت.
- سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۳ م)، *الدر المنثور*، بیروت: دار الفکر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۶ق)، *مسالك الأفهام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- شعیری، تاج الدین (۱۳۶۳ش)، *جامع الأخبار*، قم: انتشارات رضی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق و تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
- _____، (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

- _____، (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- _____، (۱۳۶۱ش)، *معانی الأخبار*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- _____، (۱۳۶۲ش)، *الأمالی*، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی.
- _____، (بی تا)، *علل الشرائع*، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد (۴۰۴ق)، *المعجم الكبير*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، موصل: مکتبه العلوم والحکم.
- طبرسی، احمد بن علی (۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۴۰۷ق)، *تاریخ الأمم والملوک (تاریخ الطبری)*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طبری آملی، عماد الدین محمد بن أبی القاسم (۱۳۸۳ق)، *بشارة المصطفى لشيعه المرتضى*، نجف: المکتبه الحیدریه.
- طبری، محب الدین أحمد بن عبدالله (۱۳۵۶ق)، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، قاهره: دار الکتب المصریه.
- طوسی، محمد بن حسن (۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: انتشارات دارالثقافه.
- _____، (۱۳۶۵ش)، *التهدیب*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی (۴۳۱ق)، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، بیروت: مرکز الاسلامی للدراسات.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: چاپخانه علمیه.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۴۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر قمی*، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، *ینایع الموده لذوی القربی*، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، بی جا: دار الاسوه للطباعة والنشر.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۹۸۹م)، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مسلم، بن الحجاج (بی تا)، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق-الف)، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- _____، (۱۴۱۳ق-ب)، *الأمالی*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- _____، (۱۴۱۳ق-ج)، *المقنعه*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- نسائی، أبو عبد الرحمن (۱۴۰۶ق)، *سنن النسائی*، تحقیق: عبد الفتاح أبوغده، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامیه.
- نصر بن مزاحم، بن سيار منقری (۱۴۰۳ق)، *وقعه صفيين*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- واقدی، محمد بن عمر (بی تا)، *المغازی*، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: عالم الكتب.
- ورام، مسعود بن عیسی (بی تا)، *مجموعه ورام*، قم: انتشارات مکتبه الفقيه.

تحليل سيرة المعصومين في التعامل مع المسيئين، الجهلة منهم والمغرضين

ميثم مطيعي^١

تاريخ الاستلام: ١٤٣٧/٧/٢٣

تاريخ الموافقة: ١٤٣٨/٤/١٠

تعد مسألة الإساءة إلى الأولياء وتكرارها إحدى المسائل المبتلى بها في المجتمعات الإسلامية. لقد حاولنا في هذا البحث أن نستكشف أسلوب الأئمة المعصومين عليهم السلام في التعامل مع الإساءات التي كانوا يتعرضون لها، وذلك عبر دراسة الروايات والنصوص التاريخية. ومن الحالات التي نشاهدها في الأحاديث والروايات التاريخية، هي أن المعصومين عليهم السلام كانوا يميّزون بين المسيئين الجهلة، وبين الذين كانوا يسيئون إليهم عن قصد، إذ لم يكونوا يتعاملون مع هاتين الفئتين بنفس الطريقة. تظهر دراسة الأحاديث والروايات التاريخية أن المعصومين كانوا يتعاملون مع المسيئين الجهلة بالحلم، والعتو بكرم أخلاقهم وكانوا يعزفون أنفسهم لهؤلاء الجهلة قولاً وفعلاً. لكن لو كانت تسمح الظروف، لكانوا ينفذون الأحكام الإلهية بحق المسيئين المغرضين، وفي حال لم تكن الظروف مناسبة لذلك، يتجاوزون عنه بالصمت والصبر ويؤخرون تنفيذ الحكم الإلهي في حقهم وعقاب هذه الفئة من المسيئين حتى تسمح الظروف، إذا اقتضت الضرورة.

الكلمات الدلالية: الإساءة إلى أولياء الله، سيرة المعصومين عليهم السلام، التعامل مع الإساءة، تمييز بين الجاهل والمغرض.